

گزارشی از نمایشگاه به مناسبت روز زن در تبریز

دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۰



نمایشگاه عکس آپارتاید مردانه از تاریخ ۲۲ فروردین ماه در دانشگاه آزاد تبریز به مدت ۴ روز بر پا است. این نمایشگاه با موضوع تبعیض علیه زنان از سوی تشکل دانشجویی کانون وحدت برپا شده است.

آنچه اهمیت این نمایشگاه را ویژه می کند این است که اولاً چنین نمایشگاهی برای اولین بار در طول تاریخ در تبریز برگزار می شود و دوم اینکه در این فضای بسته جامعه و مخصوصاً دانشگاه ها بعد از حوادث سال گذشته برگزاری چنین نمایشگاهی تا حدی عبور از خط قرمزهایی است که نظام حول فعالیت های مدنی گروه های اپوزیسیون کشیده است.

دانشجویان با برپایی این نمایشگاه سعی بر نشان دادن بخشی از تبعیضهایی که علیه جنس زن در جهان امروزی روا میشود را نمایش دهند. این نمایشگاه حاوی ۴ بخش است. بخش "علیه آپارتاید" که شامل تصاویری از مراسم برگزار شده در روز ۸ مارس در سراسر دنیا مخصوصاً اولین بزرگداشت ۸ مارس بعد از انقلاب در ایران و همچنین ۸ مارس سال ۱۳۸۵ که در پارك لاله ی تهران برگزار شده بود؛ است.

بخش دیگر نمایشگاه، اختصاص به معرفی چهره هایی داشت که در راستای احقاق حقوق زنان تلاشهای بسیاری کردند. از میان این شخصیت ها میتوان به ماریا المپ دو گوژ، سیمون دوبوار، کلارا زتکین، فلورا تریستان، شیوانظرآهاری، شادی صدر، شیرین عبادی، پروین اردلان و ... اشاره کرد.

قربانیان آپارتاید نام دیگر بخش این نمایشگاه است که تصویری ازظلمی که در دنیای مردسالار به جنس زن روا رفته است را نشان میدهد. عکسهایی از قبیل سنگسار، طرح هایی از ندا آقاسلطان، کار و زنان، طلاق زنان، ختنه ی زنان، حق رای برای زنان و ...

همچنین در این نمایشگاه بخشی نیز برای معرفی کتابها و مقالاتی در

حوضه ی مساله ی زنان در اجتماع در نظر گرفته شده است که دانشجویان در این قسمت به بحث و تبادل نظر با هم می پردازند.

اما اقدام قابل توجه و انسانی در این نمایشگاه، جمع آوری امضا برای نجات جان يك نوجوان بود. این نوجوان در سن ۱۵ سالگی (سال ۱۳۸۶)، غیر عمد سنگی پرتاب کرده و متاسفانه به سر رهگذری برخورد کرده و شخص فوت میکند. خانواده ی مقتول خواستار اجرای قصاص و یا پرداخت ۵۰ میلیون تومان از طرف خانواده ی نوجوان شده است. هدف از این طومار، کسب رضایت خانواده ی مقتول و همچنین اشاعه ی جامعه ی بی اعدام است. در کنار این طومار، صندوقی نیز برای جمع آوری کمک های نقدی در نظر گرفته شده است.

شایان ذکر است این نمایشگاه قرار بود در تاریخ ۱۷ اسفند ماه مصادف با ۸ مارس برگزار شود که به علت اجازه ندادن مسئولین دانشگاه ، در این هفته برگزار شد.

همچنین برگزاری این نمایشگاه واکنشهایی نیز از طرف حامیان حکومتی در بر داشته است که نمونه ای از آن در سایت تریبون آزاد وابسته به بسیج دانشجویی تحت عنوان “حرکات فمینیستی در دانشگاه آزاد” درج شده است.

<http://tanews.ir/details.php?cat=news&id=447392930>





"نشست همگرایی سبز گروه‌های مختلف زنان" عقب‌گرد یا ...؟

دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۰



شادی امین

حوادث بعد از انتخابات و حضور چشمگیر زنان در این اعتراضات باعث شکل‌گیری یک سلسله مباحث در میان فعالین جنبش زنان شد. در این مباحث هر یک از این فعالان چه در داخل ایران و چه خارج از ایران سعی کرده بودند با توجه به تجربیات خود و درکشان از جنبش زنان و مطالبات آن، رابطه این جنبش با مناسبات قدرت و همچنین رابطه این جنبش با دیگر جنبش‌های اجتماعی به این سوال مهم و کلیدی پاسخ دهند که وظایف اصلی پیش روی این جنبش کدامند؟ و با توجه به فضای جدید در عرصه سیاست و گسترش سرکوب چه راهکارهایی می‌تواند این جنبش را به جلو برده و مانع از ریزش بیشتر نیروهایش و انحلال تشکلهای موجود شود؟ از سوی دیگر طرح چه مطالباتی می‌تواند بار دیگر به بسیج زنان و همچنین تقویت همکاری بین گروه‌های مختلف زنان بینجامد؟

پاسخ به این سوال‌ها متفاوت و گاه متضاد بودند. شادی امین(۱)، آذر تشکر(۲)، آینا یعقوبی(۳)، شادی صدر(۴)، لیلا موری(۵)، نوشین احمدی(۶)، منصوره موسوی(۷)، مریم نصر(۸)، خدیجه مقدم(۹)، پروین اردلان(۱۰) هر کدام به فراخور حال خود نظراتشان را ارائه دادند و به این بحث دامن زدند.

در اینجا قصد پرداختن به این مباحث و مواضع اعلام شده نویسندگان این مقالات نیست. بحث من در اینجا پرداختن به این موضوع است که جنبش زنان (اگر بتوان فعالیت محدود عده‌ای از زنان فعال را در شرایط کنونی به عنوان بخشی از آن نام نهاد) آیا در دوره اخیر با

یک حرکت پیشرونده روبرو بوده است؟ آیا به راستی با رشد جنبش اعتراضی و عبور مردم از شعار "رای من کجاست؟" به "مرگ بر دیکتاتور" و "آزادی زندانیان سیاسی" و تا "خواسته محاکمه آمران و آملان قتل های سیاسی سی ساله اخیر" (یکی از دو خواست مادران عزادار) جنبش زنان نیز با چنین روندی پیش رونده در طرح مطالبات خود روبرو بوده است؟

برای پاسخ به این سوال می بایستی ورای بیانیه ها و نوشته های نظری، به دو حرکت عمده این دوره در تهران یعنی دو دیدار و نشست با بانوی سبز (!) زهرا رهنورد و قطعنامه منتج از دیدار اول (۱۱) و همچنین ترکیب و خواسته های دیدار دوم (۱۲) اشاره کنم. در اینجا به حرکات مثبت و ابتکاراتی که مثلا زنان تبریز در برپایی نمایشگاه عکس (علیه آپارتاید مردانه) (۱۳) داشته اند نظر نخواهم داشت. و بر روی دو نشست این تعداد از فعالین که خود را همگرایی سبز گروه های مختلف زنان معرفی می کنند و نگاهشان به اوضاع متمرکز خواهد شد. در شرایط سرکوب و انسداد سیاسی که کوچکترین صدای اعتراضی با زندان و حکم جلب و بازجویی و تهدید و شکنجه روبرو می شود، فعالین جنبش زنان به اتهامات واهی دستگیر و یا مجبور به ترک زندگی خود و خروج از کشور می شوند، بدیهی است امکان ادامه فعالیت با راهکارهای گذشته موجود نیست. امری که به نظر می رسد برای همه ما روشن است. در چنین شرایطی تدوین استراتژی های نوین و سازماندهی منطبق با آن در دستور کار فعالان این جنبش و دیگر جنبش های اجتماعی قرار می گیرد. ارائه چنین استراتژی ای و سازمانیابی حول آن نیاز به بحث ها و چالش های عمیق به دور از جنجال آفرینی های مرسوم و در وهله اول در بین خود این فعالین دارد. مباحثی که به نظرم می بایست در حوزه هایی دور از چشم شکارچیان انسان صورت گیرد و اطلاعات امنیتی را بیش از این در طبق اخلاص با عکس و فیلم تقدیم وزارت اطلاعات این رژیم نکنند، اما به جای چنین تدوین سیاستی ما با نوعی از پراگماتیسم روبرو هستیم که صرفا برای نشان دادن "حیات و بقاء" خود اقدام به یک سری دید و بازدید و نشست های به اصطلاح ممکن کرده اند که متاسفانه بیش از آنکه نشانه "پویایی" و تشخیص اوضاع باشد، به نظرم نشانه عقبگرد در شیوه کار این جنبش و عدم درک از وظایف آن در شرایط کنونی است. در اینجا تلاش خواهم کرد این ادعا را ثابت کنم.

بعد از ظهر شانزدهم اسفند ماه تعدادی نزدیک به ۲۵ نفر از فعالین حقوق زنان که عمدتا از طیف های مذهبی و مسلمان بودند به همراه تنی چند از فعالان غیر مذهبی برای دیدار با زهرا رهنورد گرد آمدند. تعدادی از این زنان در این نشست سخنانی ایراد کرده و

قطعنامه ای هم تحت عنوان " قطعنامه پایانی جمعی از فعالان جنبش زنان در گردهمایی سبز به مناسبت ۸ مارس "منتشر کردند.

در مقدمه این قطعنامه ضمن اشاره به حضور زنان "در جنبشی پویا" که " احقاق «حق انتخاب شهروندی» و «آزادی های مدنی» را طلب میکند و" در راه آن از پرداخت هزینه هایی چون ضرب و شتم، حبس و زندان، محرومیت از کار و تحصیل و ممنوعیت از خروج، محرومیت از انواع حقوق مدنی و حتا مرگ و شهادت ابایی نداشته اند" اشاره می شود.

در این قطعنامه از جمله مطالبات زنان پس از خواست پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض آمده است: "تعبیه راهکارهای قانونی ... برای کاهش خشونت های خانوادگی، قانونی، اجتماعی، سیاسی در جامعه " به راستی چنین بیانی آیا نمایانگر عقب نشینی به قیمت حفظ جمع و یا امکان پذیرفته شدن توسط کسانی چون زهرا رهنورد و یا دیگر زنان مذهبی و نماینده مجلس اسبق است؟ صحبت از یک عقب نشینی نسبت به مطالبات خود اینان است. همین ترکیب و البته به همراه عده بسیاری دیگر که اتفاقا حاضر نیستند با چنین جمعی تعریف شوند و در این نشست نیز حضور نیافتند، قبل از انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته "ائتلاف همگرایی برای طرح مطالبات زنان" را ایجاد کردند و در آنجا این مطالبه چنین آمده بود: "رفع خشونت علیه زنان در جامعه و خانواده" (۱۴)؛ یک اختلاف ساده! رفع خشونت تبدیل شده است به کاهش خشونت! در عین حال اساسا حرفی از تغییر و یا اصلاح قانون اساسی که در سال های اخیر جزو خواسته های جنبش زنان بوده است، نیز زده نمی شود.

در مقدمه ای که منصوره شجاعی به عنوان پیشنهاد قرائت می کند آمده است: "ما در آستانه ۸ مارس، به بانگ بلند اعلام می کنیم که در کنار مردم و کنشگران جنبش های مدنی و جنبش سبز خواهیم بود..." و پس از قرائت، این جمله (۱۵) با حذف واژه "جنبش های مدنی" به این صورت تصویب میشود: " ما در آستانه ۸ مارس، به بانگ بلند اعلام می کنیم که در کنار مردم و کنشگران جنبش سبز خواهیم بود." (۱۶) به راستی چه گرایشی "جنبش های مدنی" را در چنین متنی بر نمی تابد؟! در جای دیگری (بند ۶ و ۷) از این مطالبات آمده است: "آزادی برای فعالیت های مسالمت آمیز زنان در جهت احقاق حقوق شان و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله کلیه زنان زندانی و رفع اتهامات از آنان." در مطالبات همگرایی زنان که در قبل از انتخابات تدوین شده بود واز قضا بسیاری از این زنان نیز در تدوین آن دست داشتند آمده بود: "آزادی و ایجاد تسهیلات ویژه برای انتشار نشریات و کتاب های مربوط به زنان.

آزادی فعالیت سایت ها و وبلاگ های زنان و برداشتن مانع «فیلترینگ» برای سایت ها و وبلاگ های اجتماعی و فرهنگی زنان. رفع تبعیض در حوزه های هنری، از زنان هنرمند و ایجاد فرصت های برابر با مردان هنرمند.

ایجاد کمیته های حقیقت یاب برای پیگیری پرونده های متهمان سیاسی جنبش زنان، زنان قربانی قتل های ناموسی و جرایم جنسی.

پس از بیش از ۹ ماه که از سرکوب خونین و خشن اعتراضات خیابانی می گذرد، زنانی نشستی برگزار می کنند (در اسفند ماه) و فراموش میکنند به این دوره اشاره ای کنند و خواست " آزادی بیان و تشکل" تبدیل می شود به " آزادی برای فعالیت های مسالمت آمیز زنان" و هیچ صحبتی از حقیقت یابی در مورد پرونده متهمان سیاسی جنبش زنان نمی شود و بالعکس خواسته ای را که از سوی مادران عزادار دائما مطرح می شود یعنی خواست مجازات عاملین و آمرین جنایات سی سال گذشته را فراموش می کنند و به این ترتیب از خواست بیان شده خودشان در قبل از این انتخابات نیز عقب تر رفته و بخش مربوط به کمیته های حقیقت یاب را حذف می کنند. شاید به این دلیل که اگر چنین کمیسیون هایی شکل بگیرند و به دوره حضور خانم رهنورد و همسرشان در قدرت باز گردند، که بدون شک بایستی به این دوره نیز برگردند، آن وقت باید به اسید پاشی به صورت زنان "بد حجاب"، تیغ زدن به زنان و انواع تهدید و شکنجه های دیگر در این دوران و عاملین و آمرین آن نیز بازگشت. آن موقع باید به تجاوز در زندانها و حمله به دفاتر سازمان های زنان و انحلال کلیه آنها به بهانه "شرایط جنگی" و دستگیری بسیاری از زنان در این دوره نیز رسیدگی کرد. باید به اخراج بسیاری از زنان از کار در دانشگاه ها و ادارات دولتی و مشاغل حوزه قضایی به دلیل بد حجابی یا عدم رعایت عفت نیز اشاره کرد و یا باید به محرومیت از تحصیل بسیاری از دانش آموزان دختر(و پسر) به دلیل داشتن فعالیت سیاسی در مدارس نیز پرداخت، باید به شکنجه و تجاوز به دختران زندانی در تمام سال های آغاز حیات جمهوری اسلامی و به ویژه پس از سال ۶۰ نیز بازگشت و به صدها زن اعدام شده و خانواده های آنان نیز رسیدگی کرد. و این همه تنها باعث افشای کسانی است که در تمام این سالها با سکوت خود این سیاست را تقویت کرده اند و یا همراهان این نظام بودند. و امروز از "آسیب" به حقوق زنان حرف میزنند و علت آن را اینکه "سی سال فقدان شبکه روابط بین زنان ضربه های زیادی را به بدنه فعالیت آنها وارد کرده ..."(۱۷) می دانند. سی سال... سی سال تار و مار کردن تشکل های زنان و سرکوب فعالین آن، گویی کشف جدیدی است که شبکه های زنان برای تنفس این جنبش و فعالین آن ضرورتی انکار ناپذیر

است. تجربه های غنی جنبش زنان در این زمینه در حداقل ده سال گذشته شاهد چنین تلاشی است. اما چرا به سرکوب این شبکه توسط دولت های مختلف در سی سال گذشته اشاره نمیشود؟ چرا از "بازگشت" و تجدید حقوق زنان حرف میزنند؟ در اینجا است که زنگ خطر به صدا در می آید. تمام این دید و باز دید ها و سر هم بندی کردن "مدارا" و "مسالمت آمیز" بودن این جنبش در خدمت توجیه این سیاست است که به پایه های این نظام دست نخورد و به اصلاحاتی حداقلی رضایت دهیم.

آخر اینان بهترینشان همان فمینیست های موقعیتی هستند! یعنی موقعیت سنج های خوبی هستند. پرنسپ و یا خواسته استراتژیک ندارند. زنان برایشان موضوع کاری هستند که می توان به فراخور اوضاع تعریفشان کرد. برابری و رهایی زنان از ستم جنسی برای اینان حد و حدود دارد. اگر اوضاع اقتضا نمی کرد، خب از خیرش می گذریم. مهم این است که ما که خود را نماینده جنبش زنان میدانیم، بقا داشته باشیم تا کارمان را بی درد سر انجام دهیم. به همین دلیل است که کسی پاسخی به این ادعای زهرا رهنورد نمی دهد که میگوید: "قرائت نظام موجود از حقوق زن قطعا غیر اسلامی است. اگر اسلام بود اینچنین نمی شد. ما از این نظام انتظار داریم قرائت مناسب شرایط مدرن را نسبت به حقوق زن داشته باشند و اون رو مجددا تنظیم کنند." (از صحبت های زهرا رهنورد در همان نشست (۱۱))

در حقیقت این "بانوی سبز" سقف خواسته هایش را روشن بیان میکند: "تنظیم مجدد قرائت مدرن از اسلام در رابطه با حقوق زنان". در حقیقت احتمالا منظور ایشان از تاکید بر "مجدد" نیز به معنی بازگشت به قرائت دوران "امام" و نخست وزیری آقای موسوی است! هیچکس به چالش در مورد طرح خواسته "جدایی دین از دولت" با ایشان نمی پردازد. خانم نوشین احمدی تنها فیلم را برش میزند و با افتخار به عنوان "همبستگی زنان و جنبش سبز" انرا بر کانال خود در یوتوب میگذارد. سؤال این است که چرا گروههایی از جنبش زنان چون تغییر برای برابری، میدان زنان، مادران عزادار و نیز زنان شهرستان ها در این دیدارها تا کنون حضور نداشته اند. به هر رو هیچ نقدی به این نگرش نوشته نمی شود. معلوم نیست وقتش نیست، یا جایش نیست، یا آدمش نیست که این نقد ها را بکند. یا شرکت کنندگان خاموش این نشست ها هم گرفتار "وحدت کلمه" شده اند و نگران شکاف در صفوفشان هستند؟

به نظر می آید که نکته آخر در مورد این دوستان غیر مذهبی و مدعی سکولاریسم صادق است. نوشین احمدی در یک مصاحبه با مجله مهرنامه میگوید: "بدون شک همه فعالان جنبش زنان دغدغه آن را دارند که جنبش سبز در آینده خود و سوگیری هایش، منافع زنان را از یاد نبرد و بتوانند در این جنبش منافع زنان را حفظ کنند. ولی به نظر من این

کار صرفاً با «شریک» شدن فعالان جنبش زنان در این جنبش امکان پذیر است." (۱۸) در حقیقت اینان از عشق شریک شدن است که دل به این "آب" میزنند. تا جایی که پرستو سرمدی نیز در همان نشست میگوید: "امیدوارم تو راس جنبش سبز باید یک زن باشه و خانم رهنورد بهترین ویژگی رو دارند. دلم میخواد وقتی روسای جنبش سبز رو می بینم یک زن رو اونجا ببینم. (از صحبت های پرستو سرمدی در همان نشست (۱۱) (

در سخنان ایشان جنبش بی رهبر (!؟) متکثر سبز تبدیل میشود به جنبشی با یک عده رئیس که البته رئیس زن آن هم همسر آقای موسوی یعنی خانم رهنورد توصیه میشود! و البته باز هم هیچ نقدی به چنین مناسباتی که با مناسبات فمینیستی و درک از مبارزه با قدرت فاصله دارد نوشته نمی شود. حتی به نظر می آید اینگونه رهبر سازی برای جنبش زنان مورد تایید این خانمها نیز هست. هزینه این نزدیکی سکوت این زنان به بسیاری از سخنان بی ربط خانم زهرا رهنورد است. زهرا رهنورد در نشست دومی که با این طیف از فعالین جنبش زنان برگزار میکند میگوید: "خوشحالم از اینکه در این فرصت گروه های مختلف زنان از طیف های مختلف را گردهم می بینم. شاید در طول این سه دهه زنان فرصت با هم بودن را از دست داده اند و اتفاقاً به همین خاطر خیلی هم ضربه خورده اند چرا که اگر ما زنان با هم بودیم نه عرصه حقوق زنان و نه قلمرو دموکراسی خواهی تا این حد آسیب می دید. مطمئن هستم که اگر بیشتر با هم بودیم کمتر ضربه می خوردیم." (۱۹) آری خانم رهنورد تاریخ جنبش زنان را به گونه خود مینویسد. آسیب به حق زنان از ۲۲ خرداد ۸۸ شروع شده است! جالب است که این همه تلاش های زنان طی ۳۰ سال گذشته از اولین تظاهرات وسیع زنان که علیه حجاب اجباری صورت گرفت، (که البته هنوز مایه افتخار بسیاری از همین زنان است ولی بانیان آن حرکت را که غالباً در تبعید به سر میبرند، به راحتی فراموش می کنند) تا تظاهرات و گرد هم آیی های مختلف، از جمله تجمع ۷ تیر ۸۶ که با سرکوب وسیع پلیس از یک طرف و سکوت خانم رهنورد و دوستانشان از طرف دیگر روبه رو شد و آخرین نمونه های آن نیز ائتلاف وسیع علیه لایحه حمایت خانواده و همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات بود که تنها بخشی از آنان در این نشست حضور دارند، همه اینها البته در نشست اول با خانم رهنورد از سوی افراد مختلف گفته شد. ولی ایشان در نشست دوم به انکار آن میپردازد و تاریخ ائتلاف زنان را به تاریخ ائتلاف با خودش برمی گرداند و باز نقدی به آن نمی شود. حرکتهای جمعی، کمپین های مختلف، تظاهرات و مراسم سخنرانی و سمینارهای زنان طی حداقل ده سال گذشته انکار می شود. این همه سکوت در قبال جعل تاریخ خود این

نسل و نسل جوانتر که در ده سال گذشته به انواع روش ها حتی توجه جهانیان را به همراه فعالین این جنبش در خارج از کشور به وضعیت زنان در ایران جلب کرده است، هزینه این "شریک" شدن است.

اما این شراکت قرار است چه هدفی را دنبال کند؟ پاسخ را زهرا رهنورد چنین میدهد: "پروژه ناتمام دموکراسی در ایران باید با حضور قوی و همه جانبه زنان پیگیری شود. همه ما باید بتوانیم آن پروژه ناتمام را به پایان برسانیم. اینجا دیگر بحث زنان و حقوق از دست رفته آنها مطرح می شود نه به خاطر اینکه زنان بر انقلاب حقی دارند. بیشتر به آن خاطر که هر فرد آزاد و آزاده ای باید در پی احقاق حقوقی باشد که به نوعی جامعه و شرایط آن را از او دریغ کرده است." (۲۰)

آری قرار است پروژه ناتمام دموکراسی را مشترکا به پایان برسانند. کدام پروژه دموکراسی؟ پروژه دموکراسی ای که در اولین نشستش صحبتی از "آزادی بیان" و "تشکل" نمی کند؟ خانم رهنورد البته نمی گوید این پروژه از چه زمان و چرا ناتمام ماند؟ از زمان قمه کشی چماقداران به زنان تظاهر کننده علیه حجاب اجباری، یا حمله چماقداران به تظاهرات ۱۷ بهمن ۵۹ در تهران و در سالگرد قیام بهمن و سیاهکل و یا حمله به میتینگ بنی صدر رئیس جمهور "لیبرال" و یا از زمان حمله به هر دختر نشریه فروش و سمپات سازمان های سیاسی در خیابان های "پایتخت"؟ از چه زمان این پروژه ناتمام مانده است؟ پاسخ ایشان بی شک از زمانی است که حقوق ایشان و همراهانشان زیر گرفته شد و از قدرت رانده شدند. قطعا ایشان معتقد نیست که پروژه دموکراسی در خون قتل عام شدگان ۶۷ غرق شد. و یا در ۳۰ خرداد ۶۰ در جوی خیابان ولی عصر با لاشه دختری ۱۴ ساله به ضرب چاقوی مزدوران حزب الله و عاشقان امام عجین شد. یا با قتل ندا و تجاوز به ترانه موسوی این پروژه نا تمام ماند؟ پروژه دموکراسی مورد نظر شما از چه زمان ناتمام ماند و کدام قدرت در مقابلش ایستاد.

روشن سخن بگویید! شفافیت و پاسخگویی ضرورت تعیین صف متحدین و دوستان جنبش زنان است. تنها شما و شرکایتان از این عدم شفافیت در خدمت بقاء خود سود خواهید برد.

۱۹ آپریل ۲۰۱۰

shadiAshadi@gmail.com

توضیحات و منابع:

۱- پیرامون ضرورت حضورمستقل زنان در اعتراضات جاری / شادی امین

<http://www.shabakeh.de/archives/individual/001892.html>

حضور زنان و درس هایی که جنبش زنان میگیرد! / شادی امین

<http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=22376>

2. چیدن دوباره مهره های شطرنج، آذر تشکر

<http://www.meydaan.org/Showarticle.aspx?arid=841>

3. مروری بر نقش زنان در وقایع قبل و بعد از انتخابات ، آینا قطبی یعقوبی

<http://www.meydaan.org/Showarticle.aspx?arid=836>

4. چه باید کرد؟، شادی صدر

<http://www.meydaan.org/Showarticle.aspx?arid=842>

5. زنانی که هیچگاه ساکت ننشسته اند؛ لیلا موری

<http://www.meydaan.org/Showarticle.aspx?arid=838>

6. ده روزی که ایران را لرزاند، و چالش های تازه جنبش زنان؛
نوشین احمدی خراسانی

<http://www.zanschool.net/spip.php?article2740>

7. برای چه کسانی، برای چه چیزهایی؟؛ منصوره موسوی

<http://www.meydaan.org/Showarticle.aspx?arid=835>

8. انسانهای باز و جامعه بسته؛ مریم نصر اصفهانی

<http://www.critic.ir/index.php/archives/150>

9. مطالبات حداقلی مان که تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است
به جای خود، همراه مردم خواهان تغییر قانون اساسی به طور کلی هم
خواهیم بود؛ گفت و گو با خدیجه مقدم

<http://www.meydaan.org/wwShow.aspx?wwid=1481>

10. اعتماد عمومی خدشه دار شده و کسی که امضا جمع می کند برای آن
پاسخی ندارد؛ گفت و گو با پروین اردلان

<http://www.meydaan.org/wwShow.aspx?wwid=1480>

11- قطعنامه پایانی "جمعی از فعالان جنبش زنان در گردهمایی سبز به مناسبت ۸ مارس" و گزارش تصویری از مراسم این روز

<http://iranfemschool.biz/spip.php?article4425>

ویدئو گزارش «۸ مارس ۱۳۸۸ نمادی از همبستگی جنبش زنان و جنبش سبز» / در ۲ بخش

<http://www.youtube.com/user/feministschool#p/a/u/2/PXc9kZlwdfA>

<http://www.youtube.com/user/feministschool#p/a/u/1/xQ6p185WI5E>

12- دومین گردهمایی سبز فعالان جنبش زنان در تهران به روایت تصویر

<http://iranfemschool.biz/spip.php?article4647>

<http://www.youtube.com/user/feministschool#p/a/u/0/UQs5MwSxgQg>

13- گزارشی از نمایشگاه به مناسبت روز زن در تبریز

[/http://shabakeh.de/activities/260](http://shabakeh.de/activities/260)

14- جزوه تشریحی همگرایی با عنوان: «خواسته های زنان از رئیس جمهوری آینده»

<http://www.feministschool.com/spip.php?article2492>

15- ویدیوی نشست، قرائت پیشنهاد توسط منصوره شجاعی

<http://www.youtube.com/user/feministschool#p/a/u/2/PXc9kZlwdfA>

16- قطعنامه منتشر شده و مصوب این نشست

<http://iranfemschool.biz/spip.php?article4425>

17- زهرا رهنورد در نشست همگرایی سبز گروه های مختلف زنان

[/http://www.sarkhat.com/fa/news/135878777](http://www.sarkhat.com/fa/news/135878777)

18- به همبستگی جنبش زنان با جنبش سبز، بسیار حساس اند / مصاحبه نوشین احمدی خراسانی با مجله «مهرنامه»

تبعیض علیه زنان در بعد جهانی



ناهد جعفرپور

چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۹ - ۷ آوریل ۲۰۱۰

تبعیض برزنان در بعد جهانی، خشونت و استثمار، عدم وجود تامينات اجتماعی و آموزش بعد و ... تنها آن وجوه قابل رویت حقوق پایمال شده زنان می باشند که بطور جهانی با مکانیسم نابرابری اجتماعی و قدرت در هم تافته شده اند.

چرا تنها در ماه مارس و بخصوص درروز جهانی زنان درست بمانند تمامی سالروز های دیگر تلاش می شود توجه عموم به این تم ها که معمولا توجه کافی به آن نمی شود ، بر انگیزته شود. روز جهانی ایدز و همچنین روز جهانی آب می تواند برای این ادعا مثال های خوبی باشند. مسلما کسی مخالف این نیست که تم های مهم حضور بالائی در افکار عمومی پیدا نکنند. چه کسی می تواند بطور جدی مفهوم سالروز ایدز یا سالروز آب را رد نماید؟

تصورات فمینیستی هرگز به این ایده خلاصه نمی شوند که تنها در این ماه و این روز به یک مشکل حل نشده اجتماعی اشاره گردد و در این ماه و این روز درباره زنان و وضعیت آنها فکر شود و یا در این ماه و این روز زنان و نقش اجتماعی آنان ارج گذاری گردد.

درست است که زنان بعنوان مجریان آگاه و بعنوان کسانی که برای احقاق حقوق خود مبارزه و عمل می کنند تاریخا در مرکز این ماه و

این روز قرار گرفته اند. اما همین مسئله در باره اول ماه مه هم صادق است. روزی که سمبل مبارزه زنان کارگر در جنبش جهانی زنان است. آنهم در جهان کنونی که چهره فقرش و چهره استثمارش زنانه است. جهانی که پایداریش بر مبنای هر چه بیشتر ستم و بهره کشی و فشار از نیروی ارزان زنان است. دقیقاً بحث برابری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در این روز معنا پیدا می کند. مسئله ای که متأسفانه در مرکز افکار عمومی قرار نمی گیرد و همواره اول ماه مه و ارج گذاری آن چهره ای مردانه پیدا می کند. درست بمانند سالروز ایدز و سالروز آب و سالروز محیط زیست و سالروز..... جهانی سازی نئولیبرالی مرکز توجه اش استفاده بی نهایت از نیروی کار ارزان زنان در تمامی ابعاد ممکن است و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی آن و در نهایت عملکردهای نظامی این سیستم بربری و نو استعماری بر زندگی زنان تاثیری مستقیم و کشنده و مرگبار داشته است. با نگاهی به جنگ های دهه اخیر به این ادعا بیشتر پی خواهیم برد.

آنچه مسلم است وظیفه تمامی زنان آگاهی که به جامعه با نگاهی انتقادی می نگرند این است که از تمامی این روز ها استفاده نمایند تا بدینوسیله بتوانند در باره معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی ای که سد راه برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی و زندگی در خور شرف انسانی صرف نظر از جنسیت است به بحث و گفتگو پرداخته و این بحث ها را در مرکز توجه افکار عمومی قرار دهند.

آلیس شوارتزر فمنیست آلمانی در مصاحبه ای با روزنامه فرانکفورتر روناو می نویسد " 8 مارس را باید برداشت زیرا که تنها یک روز برای دلخوش کردن زنان است". این روز را سوسیالیست ها نام گذاری نمودند آنهم بخاطر اعتصاب زنان کارگر خارخانه جات پارچه بافی. اما جنبش زنان در غرب اوائل سال های 70 بر علیه چپ های مردسالار اعتراض نمود و بدین طریق اعلام موجودیت نمود. در آن زمان چپ های غرب با وجود اینکه طرفدار آزادی دهقانان بولیویائی بودند اما زنان و دوست دختران خود را همچنان به کار قهوه درست کردن و اعلامیه تایپ کردن و بچه بزرگ کردن وا می داشتند. حتی درکشورهای موجود سوسیالیستی هم در رده های بالا حضور زنان وجود نداشت. از این روی من فکر می کنم از همه بهتر این است که روز دلخوش کنک زنان را کنار بگذاریم و بجای آن 365 روز سال را تبدیل به روز انسانها " زنان و مردان" تبدیل نمائیم".

تفکر فمینیستی به همراه خود عملکردهای متنوع و قدرت تجهیز خاص خود را دارد. اما در جهان امروز این عملکرد ها مورد مخاطره جدی قرار گرفته و مرتبا کم رنگ تر جلوه داده می شوند. اگر که فمینیست ها مرتبا به جهان پیرامون خود و به تفکرات خویش به صورت انتقادی نگاه نمایند و به بحران هایی که مرتبا فمینیست ها را دوره می کند نپردازند و رنجی را که در شرایط امروز جهان به زنان و بخصوص به بخش آگاه آن وارد می شود که این خود پیامد پروسه دردناک زندگی در جهان سرمایه داری کنونی و جهانی سازی نئولیبرالی است را مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار ندهند در این صورت نمی توانند در مقابل این خطرات به موقع عکس العمل نشان دهند. سازماندهی همبستگی بین المللی زنان در زمانی که رژیم جهانی بازار با قدرت به استثمار بی سابقه زنان در سرتاسر جهان مشغول است، بی شک با زمان گذشته و مناسبات سرمایه داری گذشته فرق های اساسی دارد. می بایست بدنبال اشکال متفاوت از سازماندهی بود که بتوان توسط آن همبستگی بین المللی زنان را قابل رویت نمود و رابطه زنان جنوب و شمال جهان را برای انتقال تجربیات منطقه ای و راه های مبارزه بر علیه رژیم های منطقه ای و رژیم جهانی بازاربرقرار نمود. عدالت اجتماعی بدون برابر جنسیتی در تمامی زمینه ها هیچ مفهومی نخواهد داشت و سرانجامی نخواهد داشت. در جهان کنونی سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اجتماع تحت تاثیر مناسبات بازار جهانی قرار دارند. بنابراین برای برقراری برابری جنسیتی میبایست در تمامی این زمینه ها به مبارزه پرداخت و دخالت مستقیم داشت. زمان آن که زنان تنها برای رسیدن به اهداف خود و در بلوک خود مبارزه نمایند گذشته است. اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اجزاء غیر قابل تفکیک اند. فمینیست ها برای نیل به اهداف خود باید سازماندهی ای مناسب این شرایط پیدا نمایند و برای رسیدن به برابری جنسیتی در تمامی این زمینه ها فعال باشند. مسلم است که هیچگاه در این راه ناهموار و دشوار نمی بایست از خواست ها و شعار های مختص خود حتی ذره ای عقب گرد نمود اما برای تغییر جهان و برقراری عدالت اجتماعی ای همراه با برابری جنسیتی راه چاره ای دیگر وجود ندارد. از این روی بررسی اشکال نوین سازماندهی امر مسلم و ضروری پیش روی جنبش فمینیستی و جنبش زنان چه بطور منطقه ای و چه بطور جهانی است.

برابری جنسیتی نیاز به یک تغییرات پایه ای در جامعه دارد. جامعه ای که در آن اشکال متفاوت مناسبات وابسته ای که مناسبات نابرابرجنسیتی را مرتبا زاد و ولد می کنند را از سر گذرانده باشد و برای برابری جنسیتی در همه زمینه ها برنامه ریزی پایه ای کرده

باشد. حق حضور در تمامی بخش های اجتماعی و در نتیجه برابری اجتماعی از مسیر حق بر مناسبات اقتصادی و خواست دسترسی برابر به مقام های رهبریت در اقتصاد، سیاست و فرهنگ می گذرد. در اینجا بحث من موضوع مقام و کسب شانس برای زنان نیست بلکه موضوع بر سر بالا بردن کیفیت شغلی و دسترسی به شرایط ورود به بازار توسط زنان است. در چنین جامعه ای دیگر مرکز قدرت و مناسبات رهبریت در اختیار یک جنس قرار ندارد بلکه بر مبنای مهارت ها و ظرفیت ها و دانش فردی رها از جنسیت جامعه سازماندهی می گردد.

شرایط بد کاری و دستمزد های اندک نیروی کار زنانه محدوده های آزاد تجاری و کارخانه جات استثمارگر کنسرن های چند ملیتی چرخ های سرمایه داری نئولیبرالیسم را می چرخاند. به این مشخصات می بایست سرمایه گذاری های خارجی هم را اضافه نمود که رشد و صعود درآمد منفعت گران و بدنبالش فقری عریان که در درجه اول گریبانگیر زنان است را باعث شده است که این خود استثمار و تبعیض هرچه بیشتر بر زنان را موجب شده است. زنان کارگری که با دستمزد های اندک استثمار می شوند نه تنها به موتور های فقر گسترده جهانی تبدیل شده اند بلکه همچنین به موتور اقتصاد بازار جهانی و اقتصاد لیبرالیزه شده و مدرن و جهانی سازی هم تبدیل گشته اند. کسانی که خود را با آمار های و ارقام و اطلاعات بازار جهانی مشغول می سازند به تئوری و ضعف های بازار واقف شده و نتیجه می گیرند که تجارت آزاد هیچ علاقه به از بین بردن نابرابری های جنسیتی نداشته و برعکس تلاش می کند آنرا شدت بخشد تا بتواند هر چه بیشتر استفاده ببرد. در واقع این یکی از کارزار های مهم جهان فمینیست است که بدون حل آن و بدون درگیر شدن با آن نابرابری جنسیتی از بین نخواهد رفت.

طرفداران نئولیبرال آزادی زنان تلاش می کنند که مشکل جنسیتی را غیر سیاسی ساخته و مسیری فردی به آن بدهند. سیاست جنسیتی تفکر نئولیبرالی که تلاش دارد زنان را خام سازد میبایست در مرکز توجه و بحث های تمامی فمینیست های جهان باشد. شرایط زندگی زنان در مناطق مختلف جهان بسیار گوناگون و گاهی متضاد هم است. تلاش برای شناخت متحد و زبان سیاسی متحد که بتواند جهت های متفاوت و جنبش های متفاوت و موقعیت ها و جریان های متفاوت زنان را فعال سازد و اهداف مشترک سیاسی و اجتماعی برای مبارزه متحد در راه برابری جنسیتی در تمامی زمینه ها را به وجود آورد، باید یکی دیگر از تم های مهم فمینیست ها در سطوح منطقه ای و جهانی گردد. از سوی دیگر

وظیفه چپ هاست که نه تنها در ماه مارس بلکه همانطور که آلیس می گوید در تمامی روزهای سال مسئله زنان را محور بحث ها و مبارزات خود سازند زیرا که تنها شرط عدالت اجتماعی رهائی از نابرابری جنسیتی است. بزبان دیگر کلید هر جامعه آزاد و ایدآلی حل مسئله زنان است.

گیسوی آشفته^۴ من

یکشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۸ - ۱۴ مارس ۲۰۱۰

[دختران ایرانی در افغانستان](#)

حکایت مردان و جنبش زنان

نقش زنان در جنبش سبز

گفت وگوی شهروند با شادی صدر، وکیل و فعال حقوق بشر

یکشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۸ - ۱۴ مارس ۲۰۱۰

عباس شکری

یش از هر چیز باید مسایل جنبش زنان در قبل از انتخابات و بعد از آن که منتهی به جنبش اخیر شده است را از هم جدا کنیم. اما در مجموع می شود گفت که جنبش زنان، برای جنبش اخیر نقش الهام بخش داشته است. یعنی همین فرم حرکت افقی و بدون رهبر بودن جنبش سبز نوعی کپی برداری از جنبش زنان است که تا امروز رهبری معینی نداشته. زمانی که تقریباً همه ی نهادهای سیاسی بحث رهبری را طرح می کردند، جنبش زنان مدعی شد که جنبش فمینیستی رهبر و سر ندارد. حالا پس از گذشت حدود هشت ماه، گفته می شود که جنبش سبز رهبر ندارد. ایده ی مبارزه ی مسالمت آمیز و بدون خشونت، حرکت های اعتراضی خیابانی و خیلی از فعالیت های دیگر، همه الهام گرفته از

جنبش زنان است که سال ها پیش مطرح و اجرا کرده است.....

شهروند: روز سه شنبه بیست و سوم ماه فوریه سال جاری، به دعوت "مرکز مطالعات توتالیتاریسم" دانشگاه اسلو، خانم شادی صدر، وکیل و فعال حقوق بشر و زنان، میهمان دانشجویان این شهر بود. در ابتدا ایشان سخنرانی خود را با زبان انگلیسی در مورد مسایل روز ایران ایراد کردند، و سپس آقایان محمود امیری مقدم، پژوهشگر دانشگاه اسلو و "برمپ هاگ تودت" استاد دانشکده ی علوم سیاسی دانشگاه اسلو تفسیری بر سخنان خانم صدر داشتند و در بخش پایانی با برنامه گردانی خانم "نینا ویتوزیک" * استاد دانشگاه و عضو مرکز مطالعات توتالیتاریسم، گفتگوی مفصلی بین حاضران در جلسه و خانم صدر انجام شد. در این بخش از برنامه که پرسش و پاسخ بود، مسایل زنان، جنبش سبز، انرژی هسته ای و آینده ی ایران به بحث گذاشته شد. پس از به پایان رسیدن برنامه و با قرار قبلی، در محور مسایل زنان گفتگویی با خانم شادی صدر داشتیم.

شادی صدر متولد 1353، وکیل و روزنامه نگار فمنیست ایرانی و فعال حقوق زنان است. او در خانواده ای با مادر و پدر معلم، در کنار یک برادر بزرگ شد. در پانزده سالگی با ماهنامه سروش نوجوان وارد حوزه ی روزنامه نگاری شد، سپس با ماهنامه ی همشهری همکاری کرد. در دانشگاه رشته حقوق را انتخاب کرد و دبیر سرویس حقوقی روزنامه ی زن شد. شادی صدر در ماهنامه ی سروش با حسین نیلچیان آشنا شد و با او ازدواج کرد. آنها یک دختر به نام دریا دارند.

صدر به عنوان وکیل حقوقی فعالیت می کند و عضو شبکه وکلای داوطلب بوده است. در کنار آن بنیانگذار نهاد غیرانتفاعی «راهی»، از موسسان وبگاه های زنان ایرانی و میدان زنان، و از اعضای فعال کمپین «قانون بی سنگسار» است و تلاش زیادی برای حذف سنگسار از قوانین ایران و پذیرش وکالت افرادی که به سنگسار محکوم شده اند، کرده است.

هم چنین او عضو کمپین های «نه به طرح امنیت اجتماعی»، «تحصیل سهم من نیست، حق من است»، «نه! به لایحه ی حمایت از مردان در خانواده»، «دفاع از حق ورود زنان به ورزشگاه ها»، «اعتراض به فشارهای غیرقانونی علیه فعالان جنبش زنان» و «مادر من، وطن من» و هم چنین «منشوری از آن خود» (منشور زنان ایرانی) است.

شادی صدر دو بار دستگیر شده است. اولین بار در تجمع روز چهارم مارچ سال ۲۰۰۷ در مقابل دادگاه انقلاب تهران، به همراه بیش از سی نفر از فعالان جنبش زنان ایران دستگیر شد. آنها در حمایت از پروین اردلان، نوشین احمدی خراسانی، سوسن طهماسبی، فریبا داوودی مهاجر و شهلا انتصاری مقابل دادگاه انقلاب تجمع کرده بودند. در آن زمان،

شادی صدر (که وکالت خانم انتصاری را بر عهده داشت) بازداشت و به زندان منتقل شد.

بار دوم 17 جولای 2009 بود، روزی که به همراه دوستانش برای شرکت در نماز جمعه ای که قرار بود هاشمی رفسنجانی در آن سخنرانی کند، می رفت که در بلوار کشاورز ماموران لباس شخصی با ضرب و شتم او را به داخل ماشین کشاندند به طوری که روسری و مانتویش از تنش کنده شد. شادی صدر 28 جولای آزاد شد و بعد از آن به خارج کشور آمد.

او در مدتی که در اروپا به سر می برد چندین جایزه حقوق بشری را از آن خود کرده از جمله جایزه لخ والسا را در سپتامبر 2009 به همراه لادن و رویا برومند برای تلاش های حقوق بشری و حقوق زنان خود دریافت کرد. اکتبر 2009 نیز جایزه لاله حقوق بشر هلند را برای مبارزات شجاعانه اش به خود اختصاص داد و تازه ترین آنها جایزه بین المللی شجاعت زنان است که نام شادی صدر در کنار 9 زن دیگر از سوی وزارت امور خارجه امریکا برای دریافت این جایزه اعلام و روز دهم مارچ این جوایز اهدا شد. گفتنی ست شادی صدر جایزه ی خود را به شیوا نظرآهاری فعال حقوق بشر و روزنامه نگار در بند تقدیم کرده است.

گفت وگویی مرا با شادی صدر در زیر می خوانید.

خانم صدر ضمن سپاس از شما که با همه ی گرفتاری ها و نبود وقت کافی، دعوت هفته نامه ی شهروند را برای گفتگو پذیرفتید. به عنوان اولین پرسش، اگر قرار باشد خودتان را تعریف کنید، چه می گوئید؟
- در واقع پاسخ این پرسش کمی سخت است، اما خودم را بیش از هر چیز، فعال جنبش زنان تعریف می کنم.

با این توصیف، شادی صدر که فعال جنبش زنان نیز می باشد، خود را در کجای زمان و مکان پیدا می کند؟

- پرسش سخت تری را طرح کردید. ولی وقتی که آدم در ایران مشغول به فعالیت است، خود را در خانه خویش حس می کند. یعنی در خانه اش بر روی پای خود ایستاده است، اما وقتی که انسان از خانه ی خود رانده می شود، بیش از هر چیز موضوع هویت مطرح می شود و خانه ای که قرار است از این به بعد در آن بمانی، البته منظورم از خانه چهار دیواری و در و پنجره نیست که مقصودم مکان جدیدی است که قرار است در آن بمانی و فعالیت کنی. پس چگونه فعالیت کردن و پیدا کردن بهترین راهکار برای مؤثر بودن از نوع پرسش های هویتی اند تا فعالیت. من هم چون هنوز زمان زیادی از زندگی کردن ام در خارج از خانه ی اصلی ام یعنی ایران، نمی گذرد، در حال بازتعریف هویت خویش

ام و بنابراین پاسخ سر راستی برای شما در این مورد خاص ندارم.

جنبش زنان ایران را چگونه تعریف و تبیین می کنید؟

– به نظرم جنبش زنان دو معنا دارد؛ یکی جنبش زنان به طور عام است که مثلاً وقتی در ایران کسانی از حجاب حرف می زنند، از نظر من در مورد جنبش زنان حرف می زنند که بخش بزرگی از جامعه را هم فراگرفته است. می گویم بخش بزرگی از جامعه چون واقعاً مقاومت عمومی است. مثلاً نگاه کنید به نوعی از مقاومت عمومی در مورد پس یا پیش کشیدن روسری ها. اگر زنی یک میلی متر روسری اش را به عنوان اعتراض و مقاومت در برابر زور عقب می کشد، جامعه شاهد این است که دختران و زنان علیرغم این که سازماندهی شده نیستند و برنامه ی از پیش تعیین شده ای هم ندارند، همه همین کار را انجام می دهند. یعنی این حرکت مبتنی است بر حرکت جمعی و استراتژی مشترک. تکرار کاری که یک زن انجام می دهد، توسط دیگر زنان نوعی کپی برداری از حرکت دیگران است که نه رهبری دارد و نه سازماندهی شده می باشد. در این نوع حرکت که مقاومت جمعی می شود نامیدش، افراد بدون این که برنامه ی مشترکی داشته باشند، مقاومت جمعی انجام می دهند. ولی نوع دیگری از جنبش زنان در ایران وجود دارد که شاید بشود نام خاص را به آن داد. در این جنبش خاص زنان، هم نوعی عمل جمعی وجود دارد و هم نوعی سازماندهی و هماهنگی. این نوع خاص از جنبش زنان، همه ی زنان جامعه را در بر نمی گیرد و با برنامه هم عمل می کند، البته علیرغم این که این نوع خاص جنبش زنان به بخشی از زنان مربوط می شود به خاطر داشتن برنامه ای معین، بیشتر سیاسی می شود و مخاطب حرکت های جمعی اش هم دولت است و مدام با مقامات دولتی در حال گفتمان و دیالوگ می باشد. در این گفتمان ها این بخش از جنبش معترض است به سیاست های غیرعادلانه ای که به زنان تحمیل می شود. بنابراین همین بخش، عملاً نقش سیاسی گسترده ای را در صحنه ی مبارزات عدالت طلبانه ی مردم ایران بازی می کند. ممکن است که تعداد زنانی که در نوع خاص جنبش زنان شرکت دارند نسبت به کل زنان جامعه، زیاد نباشد، اما به خاطر نوع عملکرد آنها که نمایندگی خواسته های همه ی زنان را دارد، نقش پر رنگتری در صحنه ی سیاسی به عهده می گیرد.

در ایران بحثی وجود دارد که آن را “جنبش زنان فمینیست مسلمان” نامیده اند. آیا چنین جنبشی اصلاً وجود دارد؟

– ببینید، اگر بخواهیم نگاهی کوتاه به دهه ی اول بعد از سال پنجاه و هفت بیندازیم، با پدیده ای روبرو می شویم که سرکوب شدید

نیروهای سیاسی را در بر داشته است. سرکوب شدید سازمان های سیاسی خود بخود، به حاشیه کشیدن زنان فمینیست را با خود به گستره ی جامعه آورد، که بیشتر زنان فمینیست آن زمان در همکاری با سازمان های سیاسی فعال بودند و سرکوب سازمان هایی که این زنان وابسته به آنان بودند، آنان را هم منزوی کرد و یا مجبور به ترک کشور، در هر صورت زنان سکولار به نوعی از عرصه ی مبارزات علنی حذف شدند و حتی بعضی از آنها از محل های کار خود نیز اخراج گردیدند و پاکسازی شدند. در چنین احوالی، عرصه برای جولان زنان مذهبی خالی ماند. این زنان مذهبی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. یکی زنان عادی مسلمان و دو دیگر، زنان مسلمانی که از دستگاه حاکمه جدا نبودند. همین دسته ی دومی هم بودند که در عرصه ی حقوق زنان، به خاطر قول های فراوانی که به زنان داده شده بود اما حتا خود آنها هم از آن قول و قرارها هیچ بهره ای نبرده بودند، فعال شدند. یعنی این زنان که پیش از این مدافعان صد در صد نظام اسلامی بودند، به تدریج رویکردی انتقادی پیدا کردند. طبیعتاً زبان و ادبیاتی که این گروه از زنان به کار می بردند با زبان و ادبیات نیروهای موافق دولت فرق داشت. نمونه ی بارز این حرکت ها را می شود در تحولی که در مجله ی "زن روز" روی داد، شاهد بود. تحولی که بین سال های شصت تا شصت و هفت و یا هشت روی داد. نگاهی به ادبیات این سال های این مجله نشان می دهد که به تدریج زبان این مجله که توسط زنان مسلمان هم اداره می شد، انتقادی تر شده است و دیگر مدافع بی چون و چرای عملکردهای نظام نیستند. در این سیر تحول شاهد این هستیم که خبرنگاران این مجله بین مردم می روند، به دادگاه ها می روند و نزد روحانیون بلند پایه تا مشکلات زنان را با آنها در میان بگذارند. یکی از استراتژی های زنان مسلمان که اکنون دیگر رویکردی انتقادی داشتند، این بود که مسایل زنان را از زبان روحانیون به صحن جامعه بیاورند و مطرح کنند. البته این استراتژی تا امروز هم به نوعی ادامه دارد. بنابراین به یک معنا باید بگوییم که جنبش زنان ایران حداقل از چند سال پیش از مشروطیت فعال بوده و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی، در دوران های مختلف، گاهی زنان مسلمان و گاهی هم زنان سکولار، چنان که امروز هدایت جنبش زنان را در دست دارند، به عهده داشته اند.

برای این که جنبش زنان همه گیر شود، چنین به نظر می رسد که باید برای آن بستر فرهنگی مناسبی طرح ریزی شود. به نظر شما باید چگونه عمل کرد تا جنبش زنان از حد خاص خارج شود؟

– راستش داستان فرهنگ سازی و همه گیر شدن جنبش زنان به نظر من به

نوعی در دام قصه ی مرغ و تخم مرغ گرفتار آمده است. این را می گویم چون مدام این بحث مطرح است که جنبش زنان ایران جنبش برگزیدگان یا خواص است باید همه گیر شود، اما هیچ کس نمی گوید که اولاً؛ مگر کجای دنیا جنبش های فمینیستی در آن حدی که از جنبش زنان ایران انتظار می رود، فراگیر بوده اند؟ خوب البته فراگیر بودن جنبش ایده قشنگ و خوبی است. مثلاً این که در ایران اگر کودکان را از لیست خارج کنیم، پانزده میلیون زن به طور فعال در دفاع از حقوق خویش فعالیت کنند، اما آیا کجای این جهان هستی به این وسعت زنان در دفاع از حقوق خود در جنبشی فراگیر شرکت کرده اند؟ ولی در عین حال فعال بودن فقط بخشی از زنان، همه ی زنان جامعه از دستاوردهای جنبش استفاده کرده اند. اگر جنبش زنان توانسته است مثلاً حقوق برابری زنان و مردان، حق طلاق، حق ارث برابر و ... را به دست آورد، همه ی زنان جامعه از این حقوق به دست آمده بهره برده اند و این دستاوردها خاص زنانی که فعال بوده اند، نبوده است. می توان گفت که حتا در کشورهای اروپایی هم امروز همه ی زنان در جنبش های فمینیستی فعال نیستند و بیشتر از دستاوردهایی سود می برند که مادر و مادر بزرگ هایشان به دست آورده اند. موضوع بعدی که نسبت به جنبش زنان ایران مورد بحث است این می باشد که به ما ایراد می گیرند که شما در بهترین حالت چند سایت اینترنتی دایر می کنید، مگر همه ی زنان ایران به اینترنت دسترسی دارند تا از رهنمودهای شما استفاده کنند؟ خوب در نگاه اول این پرسش معقول و خوبی به نظر می آید، اما باید پاسخ داد که آیا جنبش زنان ایران، امکانات، پول، ماشین و ... در اختیار داشته و از آنها استفاده نکرده؟ چنین به نظر می رسد که با طرح چنین پرسش هایی زنان ایران از دو جهت تحت فشار قرار داده می شوند. زنان ایران از همه ی امکاناتی که در اختیار داشته برای اعتلای مبارزات حق طلبانه ی خود استفاده کرده است. ما اما هیچ وقت از امکانات دولتی نه تنها برخوردار نبوده ایم که همواره سرکوب دولتی چون سایه ما را دنبال کرده است. آنچه انجام شده همه ی آن چیزی است که با توجه به امکانات انجام شده است، اما لزوماً همه ی آرزوهای ما زنان نیست. آرزوهای ما هم خیلی بزرگ اند. یادمان هم باشد که وقتی از امکانات حرف می زنم، منظورم فقط پول نیست، در جامعه ای که زنان حتی امکان تشکل ندارند آیا می شود از این بیشتر فعالیت کرد؟ در جامعه ای که اگر زنی ناشناس به مناطق حاشیه ای وارد شود، بلافاصله از سوی نیروهای امنیتی مورد پرس و جو قرار می گیرد که برای چه کاری به آنجا آمده، آیا تأسیس نهادی که بتواند زنان را راهنمایی کند و یا کلاس های آموزشی برگزار کند، ممکن است؟ همه ی سازمان هایی که به طور آشکار کار می

کردند، تحت عنوان حقوق کودکان خیابانی هم حتا اگر بودند مورد هجوم نیروهای دولتی قرار گرفته اند و بیشترشان هم تعطیل شده اند. حالا با این شرایط آیا امکان دارد که جنبش زنان مثلا در یکی از شهرهای ایران دفتری باز و حتما در آنجا هم کلاس های آموزشی دایر کند تا زنان با حقوق خود آشنا شوند و لایبُد از فردا در مبارزات حق خواهانه ی عمومی زنان شرکت کنند و پس فردا هم علیه دولت دست به اعتراض بزنند؟ بنابراین در چنین فضایی پرسش این که چه باید کرد تا جنبش زنان فراگیر شود، پرسشی است که پاسخ اش در فراگیر شدن مدنیت جامعه نهفته است. یعنی باید ابزار مدنی جامعه توسعه یابد تا جنبش زنان هم بتواند از همان ابزار برای گسترش فعالیت های خود استفاده کند. ابزارهایی که متأسفانه فعلا در ایران موجود نیستند.

ببینید، با بیشتر صحبت های شما موافق ام، اما می دانید، برای این که جنبش زنان در هر جامعه ای مؤثر واقع گردد، باید درک مردان نسبت به جنبش فمینیستی عوض شود. جنبش زنان ایران در این زمینه چه گام هایی برداشته است؟

– حکایت مردان و جنبش زنان هم به نظرم داستان جالبی است. یادم هست، اولین باری که در این مورد مطلب قابل توجهی شنیدم مربوط می شد به مردان هندی. در شهر گجرات هند گروهی از مردان فمینیست نهادی غیردولتی بنیاد نهادند تا علیه خشونت علیه زنان به مبارزه بپردازند. در شهر گجرات خشونت علیه زنان فوق العاده شدید است و به همین دلیل هم مردان فمینیست را واداشته تا علیه خشونت خانگی و اجتماعی به پا خیزند تا مردان را آموزش دهند که خشونت علیه زنان به ضرر خودشان نیز می باشد. من هم فکر می کنم که همین حرکت برای مردان کافی است که به هم جنس های خود بیاموزند که هر نوع خشونتی علیه زنان؛ همسر، خواهر، دختر یا مادرشان به نوعی بازتابی منفی در زندگی فردی و اجتماعی خود آنها خواهد داشت. البته در ایران تعداد زیادی از مردان جوان به هواخواهی از جنبش زنان وارد جنبش فمینیستی ایران شدند که تا اینجای کار حرکتی مثبت بوده است، اما همین مردان نتوانستند جنبش مستقل خود را بنا نهند، یعنی آنها با همان گفتمان و ادبیاتی به جنبش پیوستند که زنان از آن استفاده می کردند. توجه کنید که ما زنان نیاز نداریم که مردان بگویند کجا حقوق زنان ضایع می شود و یا ما باید چه بکنیم. آنچه ما نیاز داریم، این است که مردان از خود بپرسند، نقش ما در ضایع شدن حقوق زنان چیست؟

نقش زنان در جنبش آزادی خواهانه ی مردم ایران که موسوم است به جنبش سبز، چیست؟

– پیش از هر چیز باید مسایل جنبش زنان در قبل از انتخابات و بعد از آن که منتهی به جنبش اخیر شده است را از هم جدا کنیم. اما در مجموع می شود گفت که جنبش زنان، برای جنبش اخیر نقش الهام بخش داشته است. یعنی همین فرم حرکت افقی و بدون رهبر بودن جنبش سبز نوعی کپی برداری از جنبش زنان است که تا امروز رهبری معینی نداشته. زمانی که تقریباً همه ی نهادهای سیاسی بحث رهبری را طرح می کردند، جنبش زنان مدعی شد که جنبش فمینیستی رهبر و سر ندارد. حالا پس از گذشت حدود هشت ماه، گفته می شود که جنبش سبز رهبر ندارد. ایده ی مبارزه ی مسالمت آمیز و بدون خشونت، حرکت های اعتراضی خیابانی و خیلی از فعالیت های دیگر، همه الهام گرفته از جنبش زنان است که سال ها پیش مطرح و اجرا کرده است. با کمی دقت و موشکافی بیشتر می شود به این نتیجه رسید که اگر امروز زنان نقش مهمی برای دستیابی به آزادی و برابری به عهده دارند، حاصل کار تدریجی جنبش زنان طی سال های گذشته است و این زنان به یک باره خلق نشده اند. اما امروز و بویژه پس از انتخابات، متأسفانه جنبش زنان هنوز نتوانسته جایگاه معین خود را پیدا کند و یا نقشی که باید ایفا می کرده را بازی کرده باشد. بدیهی است که دلیل اصلی این مورد در سرعت زیاد حرکت ها بوده است و سیاسی شدن زیاد آن. در چنین اوضاعی است که شتاب سیاسی موجب شده که جنبش زنان نتواند خود را بازتعریف کند و هماهنگی و نقش خود را معین کند.

خانم صدر، گفتید که شکل مسالمت آمیز و بی خشونت مبارزات مردم ایران، الگو برداری از جنبش زنان است، اما پرسش این است که مبارزات مسالمت آمیز مردم که همه ی زنان و مردان را در بر دارد، در برابر دولتی که تا بن دندان مسلح است و آمادگی هر نوع خشونتی را هم دارد، تا کی و کجا امکان ادامه دارد؟

– خوب در این مورد گرایش های متفاوتی مطرح است. مثلاً جوانان که به شکل کاملاً مسالمت آمیز به خیابان ها می آیند، کتک می خورند، دستگیر می شوند، زندانی و شکنجه. آنها از خود می پرسند ما که بدون هیچ گونه خشونتی خواهان آزادی و برابری هستیم، چنین مورد هجوم قرار می گیریم، پس اگر به مقابله با آنها هم برخیزیم، وضعیت مان از این بدتر نخواهد شد. این چنین گرایش هایی فعلاً طرح می شود و امیدوارم که خویشتن داری جوانان بتواند تنش را بکاهد. البته خیلی ها از این نگرش به عنوان انگاره ای خطرناک صحبت می کنند، اما جدا از خطرناکی یا بی خطری این نگرش، باید بگوییم که این مردم

نیستند که خشونت را به عرصه ی خیابان ها می آورند، بلکه دولت و نیروهای نظامی، شبه نظامی و لباس شخصی ها هستند که مردم را وادار می کنند که مقابله به مثل کنند.

خانم صدر متأسفانه وقت ما تمام شده است و میزبانان شما منتظرند. وگرنه باز هم پرسش هایی دارم به خصوص در مورد نوشتن نامه های عاشقانه همسران سران پیشین جمهوری اسلامی که اکنون در زندان های نظام اسیرند، به شوهران شان و تأثیر آن در روحیه ی جنبش زنان و به خصوص در بخش مذهبی آن که تا کنون بی سابقه بوده است، اما با این همه از شما بی نهایت سپاسگزارم که دعوت هفته نامه ی "شهروند" را پذیرفتید و با من به گفتگو نشستید.

فشرده ای از جلسه ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه اسلو با شادی صدر
ایران در شرایط صد و پنجاه سال پیش اروپا

صدوسی سال پیش "هنریک ایبسن" نمایش نامه ی «خانه ی عروسک» را خلق کرد. اثری احساس برانگیز در اروپای آن روز، که زنی که همسر هم داشت برای پیدا کردن خویش خانواده اش را ترک کرد. شورش علیه «مادر ضداخلاق» چنان وسیع بود که ایبسن مجبور شد پایان بندی دیگری هم برای نمایش نامه اش بنویسد.

ایران امروز در همان شرایطی به سر می برد که اروپا در سال 1879. زنان ایرانی مالک روح و جسم خود نیستند که مالک آنها پدران و شوهران شان می باشند. آنهایی که تحصیل کرده اند، آزادی خود را در جشن های مخفی و در محل های خصوصی آزمایش و تمرین می کنند. در همین جشن ها است که آنها چادر و روسری را کنار می گذارند و حتی رمان های ممنوعه از جمله «The Great Gatsby» را می خوانند. معمولاً هم جشن های خصوصی مورد هجوم پلیس و نیروهای انتظامی قرار می گیرد و دختران و زنان را به اجبار به بیمارستان می برند تا باکرگی شان آزمایش شود. اگر رابطه ی جنسی زنی شوهردار اثبات شود هم او متهم به روابط نامشروع خارج از ازدواج می شود و حکم سنگسار در انتظارش می نشیند.

مقاومت در برابر این وسوسه که وادارم می کند تا او را با نیروهای مخالف در اروپای شرقی، مثل "واسلاو هاول" یا "آدام میک نیک" مقایسه کنم، امکان پذیر نشد. آنها روشن و شفاف بودند و خودشیفتگان، آنها نماد مردانه ی اروس بودند. این زن شجاع هم بازیگر مخالف آنها است.

نینا ویتوزک: سال پیش پس از یک تظاهرات خیابانی، رئیس جمهوری، احمدی نژاد شما را رهبر «انقلاب مخملی» نامید. شما آیا خود را انقلابی تعریف می کنید؟

– نه. من فمینیست هستم و وکیل. کسی که برای توقف نقض حقوق بشر فعالیت می کند!

فعالیت شما زندگی تان را به خطر می اندازد. چه کسی یا چه چیزی شما را برمی انگیزاند که چنین تصمیم خطرناکی بگیرید؟

– دلیل فمینیست شدن من، حضور دخترم است. پیش از آن که او را داشته باشم هم نمی توانستم کمتر از این به مسایل زنان فکر کنم. والدین ام تحصیل کرده بودند، من هم تحصیل کردم و حتی همسرم را خودم انتخاب کردم، اما آن گاه که حامله شدم و دکترها گفتند که آنچه در بطن دارم، دختر است، در خود فرو ریختم و شکسته شدم. نمی توانستم تصورش را بکنم که دختری خوشبخت داشته باشم آن هم در جهانی که دختر ارزش انسانی ندارد. شاید به همین خاطر هم تصمیم گرفتم که «وکیل فمینیست» شوم تا در شرایطی باشم تا بتوانم از دخترم در برابر نابرابری ها و تبعیض دفاع کنم.

اما هم زمان این خطر وجود داشت که او خود شما را به عنوان مادر از دست بدهد.

– موقعیت مشکلی است. زمانی که من در سلول انفرادی بودم از نگرانی های فراوان برای او، دیوانه شده بودم. من نیازمند این بودم که چیزهایی را برای خودم توضیح بدهم و روشن کنم تا از سقوط خودم جلوگیری کنم. بنابراین در پایان به خود گفتم: "دخترم شاهد من است!" و همین موضوع هم مرا کمک کرد.

اکنون شما از زنانی که در خطر سنگسار هستند، دفاع می کنید، تا چه اندازه جامعه ی ایرانی حکم سنگسار را شناسایی کرده است؟

– سانسور شدید موجب شده است که مردم عادی کمتر در مورد سنگسار آگاهی داشته باشند، اما هرگاه ما برای مردم، رنج و عذاب طولانی و غیر قابل تحمل زنان در حین سنگسار را شرح می دهیم، آنها در شوک فرو می روند. درعین حال بیشتر آنها معتقدند که رابطه ی جنسی خارج از ازدواج باید مجازات داشته باشد.

برنامه ی بلندمدت شما در مبارزه برای حقوق زنان چیست؟

– (با لبخندی تلخ) ناهماهنگی! ما نمی توانیم و استطاعت لازم هم نداریم که مثل مردان مسلمانی که شما در تلویزیون می بینید، فریاد بزنیم. ما مثل قایقران ها هستیم؛ همواره باد را بررسی می کنیم، از

روزنه های موجود در سیستم استفاده می کنیم و فشارهای جهانی را تجهیز می کنیم. انقلاب اسلامی زنان را و حقوق شان را به طور کلی نادیده گرفته است؛ حق طلاق، حق کار خارج از خانه، حق حضانت کودکان و انتخاب آزاد. بنابراین در این مبارزه ما چیزی برای باختن نداریم.

این طور می فهمم که جهان را تمامیت خواه توصیف می کنید. - دقیقاً. رژیم ما و سیستم های کلاسیک تمامیت خواه برای ارتکاب خودخواهی هایشان دلایل مشابهی مطرح می کنند. آنها نه تنها زندگی خصوصی شهروندان را کنترل می کنند، که آنها را مجبور می سازند که خود را در جرایم آنها شریک یا معاون جرم بدانند. آنها زنان را علیه زنان وامی دارند، زنان را می آموزند که خشونت، دروغ و قتل را بپذیرند. آنها همه ی آزاداندیشان منفرد را هم حتی خفه می کنند.

شخصیت های اصلی جنبش دموکراسی خواهانه ی مردم ایران، بیشتر زنان و روشنفکرانی مثل خود شما، شیرین عبادی و آذر نفیسی هستند. در جنبش همبستگی لهستان، جنبش زنان و خواسته های آنها توسط مبارزات عمومی حقوق بشرطلبان، کنار گذاشته شد و منتهی به این شد که حتی امروز هم فرهنگ نیمه پدرسالاری در جامعه حاکم باشد. چگونه می خواهید این تضمین را به دست بیاورید که فمینیسم هم بخشی از دموکراسی آینده ی ایران باقی بماند؟

- ما مواظب خواهیم بود که جنبش دموکراسی خواهانه جنسیتی نباشد. آزادی و برابری حقوق زنان و مردان در نظام اسلامی غیرقابل تصور است. باید قانون اساسی عوض شود، شغل های مدیران عالی مذهبی را از بین می بریم و جدایی دین از دولت را برقرار خواهیم کرد.

شما گفتید که انقلابی نیستید. باشد! اما اخیراً در نروژ مسلمانان علیه چاپ کاریکاتوری از پیامبر اسلام که در روزنامه ای چاپ شده بود، دست به اعتراض زدند. شما آیا تفسیری بر حرکت آنها دارید؟ - بنیادگرایان مسلمان دل مشغول هویت مذهبی و دینی خود هستند و دست به اعتراض می زنند چون احساس می کنند که مورد بی حرمتی قرار گرفته اند و خواهان احترام اند. شوربختی اما اینجاست که پیام آنها در رابطه با دیگران این است که: "ما خواهان احترام برای بنیادگرایی مان هستیم، نه برای ارزش های انسانی مردان و زنان."

در سال 1979 هزاران زن ایرانی علیه حجاب اجباری در خیابان های تهران دست به اعتراض زدند. امروز در کشورهای غربی تعداد زیادی از

زنان مسلمان علیه ممنوعیت حجاب اعتراض می کنند، تناقض را چگونه می بینید؟

– در کشوری مثل نروژ، حجاب بیان نوعی تعلق فرهنگی است، حتا نوعی فردگرایی است، اما نمی توانیم فراموش کنیم که در افغانستان و عربستان سعودی، حجاب اجباری توسط پلیس کنترل و اعمال می شود و هر نوع تخلفی منتهی به مجازاتی سنگین خواهد شد. در آنجا برقع نوعی از پوشش است که با خون آمیخته می باشد. بنابراین از چشم انداز جنسیتی من مخالف حجاب هستم، اما از دیدگاه حقوق بشری بدیهی است که من از داشتن حجاب در صورتی که کسی خواهان آن باشد، دفاع می کنم.

آیا اسلام لیبرال امکان پذیر است؟

– آگاهان اصلاح طلب مسلمان بر این باورند که می شود از یک «اسلام خوب» برخوردار بود که بر بینش طالبانی هم فائق آید. آنها می گویند، بگذارید به پیام های اصلی قرآن مراجعه کنیم که درباره ی آزادی و برابری حقوق زن و مرد است. اما تجربه به من آموخته است که شلاق زدن زنان به این خاطرکه تمایلات جنسی همسران شان را برآورده نکرده اند، در مخالفت با آیات قرآن هم نیست. هم چنین مخالف آموزه های اسلامی نیست که دگرباشان جنسی را به مثابه هیولا و غیرانسان قلمداد کنند. منظورم این است که تا زمانی که چنین اعمالی بر اساس آموزه های دین شناسانه و حتی حقوق قضایی اسلامی وجود دارند و چنین رفتار نامناسبی با نام دین انجام می شود، ما نمی توانیم به «اسلام خوب» برگردیم.

* نینا ویتزوک نویسنده و پروفیسور است که در مرکز محیط زیست و تحول در دانشگاه اسلو مشغول به کار است. او همچنین به عنوان روزنامه نگاری که ستون ثابتی دارد، در روزنامه ی آفتن پوستن کار می کند.

* عباس شکری نویسنده و مترجم آزاد در اسلو – نروژ و از همکاران شهروند در اروپاست که بویژه اتفاقات آن بخش از اروپا را پوشش می دهد.

جایزه برای سایت تغییر برای برابری



شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۸۸ - ۱۳ مارس ۲۰۱۰

به گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز در آستانه روز جهانی مبارزه با سانسور بر روی اینترنت، گزارشگران بدون مرز با حمایت شرکت گوگل جایزه نت شهروند خود را به وب نگاران فمینیست سایت تغییر برای برابری اهدا کرد. روز ۲۰ اسفند پروین اردلان فعال حقوق زنان، روزنامه نگار و یکی از سردبیران سایت جایزه را از دست روزنامه نگار مشهور فرانسوی ژان ماری کلمبانی دریافت کرد. این مراسم در دفتر شرکت گوگل در پاریس برگزار شد.

ژان فرانسوا ژولیار در این باره اعلام کرد "خرسندیم که اولین جایزه نت شهروند ما به وب نگاران ایران اهدا شده است. در ایران اینترنت به شکل گسترده در مبارزه برای دموکراسی نقش ایفا کرده است. به ویژه در پی اعتراضات گسترده ایرانیان به انتخاب مجدد و مورد اعتراض محمود احمدی نژاد، بیش از نیمی از تصاویر رویدادهای این مدت از طریق اینترنت در سراسر جهان پخش شده است. وب نگاران ایران بسیار فعال و شایسته حمایت هستند. بدون حضور این نت شهروندان شجاع ما از اطلاعاتی لازم برای درک جهان خود محروم هستیم.

داوید دورمون معاون ارشد گوگل در این باره گفت "ازادی بیان یکی از عوامل بنیادینی است که به فرد قدرت بیشتری می دهد. ما در گوگل تلاش می کنیم که بیشترین اطلاعات و بیشترین انتخاب به کاربران در بیشترین کشورها داده شود. امروز حمایت از جایزه نت شهروندان گزارشگران بدون مرز و ارج گذاری به شجاعت جمعی "تغییر برای برابری" فرصتی است برای نشان دادن آنچه که عمیقاً به آن معتقدیم."

وب سایت تغییر برای برابری با هدف انتشار اخبار و نظرات کارزار "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان" در ایران، در سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را آغاز کرده است. امروز این سایت یکی از منابع اطلاع رسانی در باره حقوق زنان است. در کشوری که از سوی بنیادگرایان اداره می شود، تلاش وب نگاران فمینیست اهمیت دوچندانی در دفاع از حقوق بشر دارد. از جمله مبارزات آنها تلاش برای بازپس گرفتن طرح قانون "حمایت از خانواده" از مجلس

قانون‌گذار ایران است که تعدد زوجات را قانونیت می‌بخشد. تا امروز بسیاری از اعضای فعالان کمپین بازداشت ویا تحت پیگرد قضایی قرار دارند.

پروین اردلان از پایه‌گذاران مرکز فرهنگی زنان و از اعضای اولیه کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز است. او که سردبیر نشریه‌ی اینترنتی تریبون فمینیستی ایران و عضو تحریریه‌ی مجله اینترنتی زنستان، ارگان‌های تعطیل شده‌ی مرکز فرهنگی زنان بوده، در حال حاضر عضو تحریریه سایت تغییر برای برابری است.

دیگر نامزدان جایزه

یونی سانچز (کوبا) تان زورن (چین)، تامار مبارک (مصر) سایت انگوشی (روسیه) و ناگیون تین (ویتنام)

۱۲ مارس ، ۲۱ اسفند روز جهانی مبارزه با سانسور که هر ساله از سوی گزارشگران بدون مرز برگزار می شود تلاش برای اینترنتی آزاد و قابل دسترسی همگان است. در این روز گزارشگران بدون مرز فهرست کشورهای دشمن اینترنت را منتشر می کند.